

فرمود که ای ابوهریره ایستود و شنید که در کتبه با رسول الله پدر و مادر
 من فدای تو باد گفت که عیال من در میانم بروی رحم کردم و کند استم
 فرمود که وی با تو دروغ گفت و باز خواهد آمد چون شب دیگر شد
 کین کردم و میرا بگریتم و گفتم که کتفه بودی که دیگر با زنیایم با نظر
 حاجت کردی با زرم کردم و میرا بگذاشتم چون با خدا کردم رسول صلی
 الله علیه و سلم فرمود که ای ابوهریره ایستود و شنید که در حال بازگشت
 فرمود که دروغی گوید و معاودت خواهد کرد شب دیگر کین کردم
 و میرا بگریتم و گفتم کتفه بودی که دیگر خود گفتم کتفه که ترا کتفه
 چند تعلیم کنم که خدای تعالی آن نفع رساند گفتم آن کدام است گفت
 و آنچه که بجای خواب خود بیایی آیه الکرسی را از اول تا آخر بخوان که
 خدای تعالی برای تو حافظی بپاید و شیطان نتواند یک پایش را با
 چون با خدا کردم رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که ای ابوهریره ایستود
 و شنید که در کتبه گفت دیگر با زنیایم و مرا بگذاشتم که در کتبه که فدای
 گفتم ترا آن نفع خواهد رسانید فرمود که آن کدام است گفتم گفت که
 آیه الکرسی را بخوان بروی فراش خود تا خدای تعالی برای تو حافظی
 بپاید کند و شیطان را نکند که نزدیک تو آید فرمود که بدستی که رایت
 گفت ایامی دروغ گوئی است دانستی که وی که بود گفتم بی فرمود
 وی شیطان بود **و از آن جمله است** که ابو سعید خدری رضی الله
 عنه است که مرا در من بفرستاد تا از رسول صلی الله علیه و سلم خبری خواهم

مراه

چون پیش

چون پیش وی آمدم و بنشستم روی بن کرد و فرمود که من استغفرتی انما
 الله و من استغفرت الله و من استغفرت الله و من استغفرت الله و من استغفرت الله
 اوقیت فقد الحف باخود گفتم که فلان تا ختم از یک اوقیه بهتر است
 باز گفتم و بیع نطلبیدم **و از آن جمله است** که ابوهریره رضی الله
 عنه است که چون آیت یقر نازل شد می دوشتم که تخم چون بی باید کرد
 بمنزل رسول صلی الله علیه و سلم رفتم تا بهرسم چون با تخم رسیدم وی
 بیرون آمد چون مرادید که بیدانست که حاجت من چیست بگوید که بعد
 از آن دوست خود را بر زمین زد و روی و دودست خود را
 بان مسح کرد و برین زیادت کرد باز گفتم و از وی سؤال نکردم
و از آن جمله است که چون صهیب رضی الله عنه از کعبه بیرون آمد
 جمعی از جوانان قریش در عقب وی بیرون آمدند وی کیش بر تیر
 خود را با ایشان نمود و گفت شمایی دانید که من تیرا اندازم ترا از شام
 و الله که شما بمن نخواهید رسید مادام که در کیش من یک تیر باقی است
 ایشان گفتند ما را بند خیز که در کعبه گذاشت نشان ده ما عهد کنیم که ترا
 بگذاریم ایشان را نشان داد و میرا بگذاشتند چون رسول صلی الله
 علیه و سلم رسید رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که هیچ آیه ای با کسی
 با رسیدن آیت نازل شد که کعبه را من گشایدی نغسه ایستقام و فرمود
 انظر و انظر و انظر بالعباد **و از آن جمله است** که رسول صلی الله علیه و سلم
 لشکری بجای می فرستاد و در میان ایشان مردی بود جدیر نام و آن

چون پیش